بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 خرداد 1393.

دو تا روایت بود که از آن استفاده می شد که اخوه حاجب هستند هیچ قیدی هم نداشت که اخوه أبی یا اخوه أمی. ما عرض می کردیم که این روایات ذاتا صلاحیت استدلال ندارند چون از روایات استفاده می شود که اخوه انصراف دارد به غیر اخوه امی. حالا یا خصوص اخوه ابوینی یا اخوه أبی را هم بگوییم به هر حال منصرف الیه اخوه اخوه امی را شامل نمی شود. خب یک سری روایات را آوردیم دو روایت مانده بود آنها را هم بخوانیم روایت 44861 روایت

علیٌّ عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن عیسی عن یونس جمیعا عن عمر بن اذینه

این سندش در آن تحویل رخ داده است. محمد بن عیسی عن یونس این دو نفر عطف به أبیه عن ابن ابی عمیر هستند. یعنی علی بن ابراهیم به دو طریق از ابن ابی عمیر نقل می کند که هر دو طریقش هم دو واسطه ای است. طریق اولش أبیه عن ابن ابی عمیر است و طریق دومش محمد بن عیسی عن یونس است. خب طریق اولش ابراهیم بن هاشم در آن هست که در اعتبارش بحثی نیست و طریق دوم محمد بن عیسی که خب بحث هایش گذشت. عن عمر بن اذینه عن بکیر سند بحثی ندارد. قال جاء رجلٌ الی ابی جعفر علیه السلام فسأله عن امراه ترکت زوجها و اخوه لأمها و أختا لأبیها. فقال للزوج عن نصف ثلاثه اسهم و للاخوه من الأم الثلث سهمان و للاخوه من الأب السدس سهمٌ. و للأخت من الأب السدس سهما. یعنی طبق این روایت سهم زوج که یک دوم باشد و سهم اخوه امی که یک سوم باشد اینها اول داده می شود هر مقدار که باقی ماند این الباقی اش سهم اخت من الأب است. فقال له الرجل فان فرائض الزید و فرائض العامه و قضات علی غیر ذا

آن در روایت قبلی عرض کردم که امام می گوید که فرائض را خواندی امثال اینها یا مراد فرائض ذیل است یا فرائض عام است که کأنه یک محور احکام قضایی بوده است که در جامعه اجرا می شده است. یا ابا جعفر یقولون للأخت من الأب ثلاثه اسهم

اخت من الأب آیه قرآن یک دوم برایش تعیین کرده است. اخت ام که یک سوم و زوج هم یک دوم. یک دوم و یک دوم می شوم سه ششم. یک سوم می شود دو ششم این می شود پنج ششم آن هم یک دوم سه ششم و پنج ششم می شود هشت ششم. یقولون للأخت من الأب ثلاثه اسهم تصیر من سته تعول الی ثمانیه. به مخرج ما که شش تا بود و هشت به اطلاح ترقی پیدا می کند

ى ثَمَانِيَةٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ لِمَ قَالُوا ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهٰا نِصْفُ مٰا تَرَكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنْ كَانَتِ الْأُخْتُ أَخاً قَالَ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا السُّدُسُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَمَا لَكُمْ نَقَصْتُمُ الْأَخَ إِنْ كُنْتُمْ تَحْتَجُّونَ لِلْأُخْتِ النِّصْفَ بِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى لَهَا النِّصْفَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمَّى لِلْأَخِ الْكُلَّ وَ الْكُلُّ أَكْثَرُ مِنَ النِّصْفِ لِأَنَّهُ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَهَا النِّصْفُ وَ قَالَ لِلْأَخِ وَ هُوَ يَرِثُهٰا يَعْنِي جَمِيعَ مَالِهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَلَا تُعْطُونَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْجَمِيعَ فِي بَعْضِ فَرَائِضِكُمْ شَيْئاً وَ تُعْطُونَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ النِّصْفَ تَامّاً فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ نُعْطِي الْأُخْتَ النِّصْفَ وَ لَا نُعْطِي الذَّكَرَ لَوْ كَانَتْ هِيَ ذَكَراً شَيْئاً قَالَ تَقُولُونَ فِي أُمٍّ وَ زَوْجٍ وَ إِخْوَةٍ لِأُمٍّ وَ أُخْتٍ لِأَبٍ يُعْطُونَ الزَّوْجَ النِّصْفَ وَ الْأُمَّ السُّدُسَ وَ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثَ وَ الْأُخْتَ مِنَ الْأَبِ النِّصْفَ ثَلَاثَةً فَيَجْعَلُونَهَا مِنْ تِسْعَةٍ وَ هِيَ مِنْ سِتَّةٍ فَتَرْتَفِعُ إِلَى تِسْعَةٍ قَالَ وَ كَذَلِكَ تَقُولُونَ قَالَ فَإِنْ كَانَتِ الْأُخْتُ ذَكَراً أَخاً لِأَبٍ قَالَ لَيْسَ لَهُ شَيْ‌ءٌ

می گوید که اگر می گوید در بعضی از صورت ها اخت نصف داده می شود ولی اگر ذکر بود هیچی داده نمی شود. این مثالش را امام علیه السلام می زنند.

لَهُ شَيْ‌ءٌ فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ فَقَالَ لَيْسَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ لَا الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ وَ لَا الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ مَعَ الْأُمِّ شَيْ‌ءٌ

آن ذیلش هست که چون اینجا أم وجود دارد، آن کلاله أمی در صورتی ارث می برد یا أبی، کلاله کلا أبی یا امی در صورتی ارث می برند که ام در کار نباشد. ولی اینجا که ام در کار است زائد نصفی که مال زوج هست به أم می رسد. حالا تا آخر روایت چیز خاصی نیست. این روایت را داشته باشید این روایت همین مضمون در 44870 هم وارد شده است. آنجا عمر بن اذینه از بکیر نقل کرده بود و ذیل آن از زراره تأیید آن را نقل/ کرده بود. 44870 همین مضمون را نقل کرده است که بعید نیست که قطعه ای از همین روایت باشد که به صورت ملخّص آمده است. ببینید

حدّثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن أذينة، عن بكير، عن أبي جعفر عليه السّلام: إذا مات الرّجل و له أخت تأخذ نصف ما ترک من المیراث لها نصف المیراث بالآیه کما تأخذ البنت لو کان و النصف الباقی یرد علیها بالرحم اذا لم یکن للمیت وارث اقرب منها

نه این آن روایت نیست یک روایت دیگر. ولی غرضم این است در آن جهتی که من مد نظرم بود که مراد از اخت، اخت أبوینی است این روایت اختی که به کار برده است مراد اخت ابوینی است که اشاره به آیه قرآن هست و این اخت اخت ابوینی هست یا اخت ابی تنها هست. آن روایت نیست این است که گفتم سند اینها یکی است و احتمالا اینها قطعات یک روایت مفصلی باشند. اینکه یکی هستند این احتمال جدی هست که این قطعات یک روایت مفصل باشند. ببنید اذا مات الرجل له اخت تأخذ نصف ما ترک من المیراث این مراد چیست؟ اخت أبی است اخت أمی سهمش این نیست. همین عمر بن اذینه عن بکیر عن أبی جعفر علیه السلام وقتی نقل می کند در مورد امی قید امی را می آورد. عین همین مضمون را که وقتی هم امی و هم أبی با هم دیگر جمع می شوند اخت ابی تصریح می کند که هم أمی هست و هم أبی هست نحوه تقسیمات می خواهم بگویم همین جوری اگر تنها بگذارند مراد اخت ابی است.

فان کان موضع الاخت اخٌ اخذ المیراث بالآیه لقول الله و هو یرثها ان لم یکن لها ولدٌ و ان کان اختین اخذت الثلثین بالآیه و ثلث الباقی و الرحم و ان کانوا اخوه رجالا مثل حظ الانثیین. تمام اینجا تعبیر اخت کرده است و مراد اخت ابی است که مشخص است. و ذلک کله اذا لم یکن للمیت ولدٌ أو ابوان أو زوجه.

خب این هم این مطلب. خب تقریبا این بحث تمام است. آن دو تا روایت فقط یک سری بحث سندی داشت. روایت اولش در مورد آن کلمه رجل بحث داشت که ما گفتیم که این رجل مرسل هست و قابل اعتماد نیست که این نمی شود به وسیله ارسالش را چیز کرد به تناسب عرض کردم که آیا به طور کلی می شود این روایت های مرسل را از ارسال خارج کرد؟ خصوص این روایت قابل اخراج از ارسال نیست ولی آن مثالی که زدم در مورد روایت معلی بن محمد عن ابان بن عثمان آن را ممکن است ما بگوییم که به قرینه اینکه در جلّ موارد تقریبا سیصد و چند مورد خیلی حجم صدها مورد حسن بن علی وشاع واسطه واقع شده است آن بحث اصحابنا و بعض اصحابه هم مراد همان حسن بن علی وشاع است. اینجا یک ان قلتی وجود دارد که مرحوم آقای صدر در بعضی از بحث ها این ان قلت را مطرح کرده است. من عمدتا به خاطر آن ان قلت این مثال را اوردم. در بحث اینکه آیا مرسلات ابن ابی عمیر معتبر هست یا نیست اقای صدر خب آن بحث را مطرح کرده اند که مشایخ ابن ابی عمیر ایشان در واقع لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه، لا یروونش را پذیرفته است ولیکن لا یرسلون الا عن ثقه را نپذیرفته است. ایشان چیزشان این است که کأنه چون یک سری موارد نقض دارد یروون و لا یرسلون الا عن ثقه، این موارد نقض باعث می شود که ما، این موارد نقض کل قاعده را از بین نمی برد خب معنایش این است که بنا ابن ابی عمیر این بوده است که از ثقات نقل کند ولی خب بعضی وقت ها از ثقات نقل نکرده است به منزله عام تخصیص خورده است. عام مخصص در سایر موارد حجت است. ولی این موارد نقض مرسلات را با مشکل مواجه می کند. موارد مرسل چون احتمال دارد که مرسل عنه بعضی از این موارد نقض باشد. ایشان هفت هشت ده مورد می گوید که موارد نقض دارد که اینها مورد نقض قضیه است. خب بعد یک ان قلتی مطرح می کند که آن این است که ابن ابی عمیر مشایخ زیادی دارند. فرض کنید 400 شیخ ابن ابی عمیر دارد مثلا. از این 400 تا حالا یادم نیست ایشان آمار را 400 تا می دهد یا خیر. 400 شیخ ابن ابی عمیر دارد از این چهارصد تا 10 تا غیر ثقه هستند. خب این که آن مرسل عنه یکی از این ده تا باشد احتمالش یک چهلم است. و احتمال یک چهلم احتمالی هست که بر خلافش اطمینان هست. احتمال وثاقتشان سی و نه چهلم که شخص ثقه باشد و احتمال اینکه آن اشخاص ضعیف باشد یک چهلم است بنابر این شما باید مرسلات را هم بپذرید. ایشان اینجا یک پاسخی می دهد می گوید که این که راویان تعبیر بعض اصحابنا مثلا کرده اند. عن رجل کرده اند. عن من اخبر کرده اند. تعبیر مبهم آورده اند این احتمالی که یکی از آن آدم های ثقه باشد و یادش رفته باشد این احتمال را تضعیف می کند چون فراموشی یکی از نکاتی که منشأ فراموشی می شود بحث عدم اهتمام است. وقتی راوی آدم ثقه ای باشد خب اشخاص به قولش بیشتر اهتمام قائل می شوند و اهتمام بیشتر قائل شدن باعث می شود که آن روایات را سندش را بهتر حفظ کنند. اینکه اینجا فراموش کرده است فراموشی نشانه عدم اهتمام هست. یعنی یکی از نکات اصلی فراموش کردن اهتمام نداشتن هست. و این اهتمام نداشتن، احتمال اینکه راوی این روایت آن آدم های ضعیف باشند را تقویت می کند. چون نسبت به آدم های ضعیف، عدم اهتمام راوی بیشتر هست. بنابر این نباید حساب احتمالات را به ان نحو عادی قرار دهیم بنابر این احتمال اینکه آدم های ضعیف هم باشد یک احتمال قابل توجهی هست و عقلا به این اهتمام احتمال می دهند و این احتمال را معتد به هست و بنابر این مرسلات حجت نیست. حالا در بحث ابن ابی عمیر و اینها یک بحث های خاصی است که حاج آقا در آن بحث به آن متعرض شده اند که علت اینکه این جاها ابن ابی عمیر مرسل گذاشته است به جهت عدم اهتمام نیست بلکه نکته این است که کتاب های ابن ابی عمیر گم شده است و داستان آب خوردن کتاب های ابن ابی عمیر و اینها باعث شده است بنابر این این ناشی از عدم اه تمام نیست و آن محاسبات سر جای خودش باقی است و یک سری بحث های که آنجا مطرح کرده اند که من حالا به آن بحث ها نمی خواهم بپردازم. اصل نکته شهید صدر را می خواهم اینجا مطرح کنم. ممکن است که شخصی بگوید اینکه معلی بن محمد اینجا بعض اصحابنا به کار برده است و بعض اصحابه به کار برده است خود همین احتمال اینکه این همان شخص معروفی که همیشه از آن روایت می کند هست را تضعیف می کند و الا چرا وشاع را که همیشه واسطه بین معلی بن محمد و ابان بن عثمان وشاع است اگر اینجا هم واقعا واسطه وشاع بود به طور طبیعی باید اسمش را ذکر می کرد. بعض اصحابنا و بعض اصحابه و امثال اینها را تعبیر نمی کرد. خود همین که این را به صورت مرسل و مبهم گذاشته است نشانگر این است که کسی است غیر آن شخصی که همیشه از آن روایت می کند. این یک نوع قرینه بر خلافی هست که منشأ می شود که دیگر نشود به آن روایات اعتماد کرد. ولی من تصور می کنم که این بعض اصحابنا ها و بعض اصحابه ها این تعبیرات، تعبیراتی نیست که خود معلی بن محمد تعبیر کرده باشد. به احتمال بسیار قوی معلی بن محمد ابان بن عثمان مثلا تعبیر کرده بوده است. اصلا و اسطه ذکر نکرده بوده است. معلی بن محمد مثلا در کتاب معلی بن محمد ابان بن عثمان سر سند بوده است و کلینی می دانسته است که معلی بن محمد ابان بن عثمان را درک نکرده است بنابر این بین اینها واسطه هست این عن بعض اصحابنا یا بعض اصحابه این تعبیری هست که کلینی اضافه کرده است برای اینکه تصریح کند که معلی بن محمد از ابان بن عثمان مستقیم نقل نمی کند. این اضافه اضافه ای است که کلینی تعبیر کرده است. البته این احتمال هم شاید روشن تر از احتمال قبل باشد که اصلا مرسل هم نبوده است در اصل. اینها یکی از مناشی ارسال تعلیقاتی بوده است که در منابع اولیه رخ داده بوده است و این احتمال جدی می دهم که در کتاب معلی بن محمد ابان اول سند بوده است ولی به اعتماد سند قبل مثلا سند قبل این بوده است حسن بن علی الوشاع عن ابان بن عثمان یا از یک کسی دیگر مثلا حسن بن علی وشاع عن معاویه بن عمار روایت بعدی به اصطلاح یا همان حسن بن علی وشاع عن ابان بن عثمان مثلا بوده است روایت بعدی ابان بن عثمان تعبیر کرده بوده است و حسن بن علی وشّاع را سر سند نیاورده بوده است و به اعتماد سند قبل، همان کاری که شیخ طوسی گاهی اوقات نسبت به اسناد کافی هست که متوجه تعلیق نشده است شبیه همان را این احتمال را من جدی می دهم که بعضی وقت ها خود کلینی نسبت به عبارت معلی بن محمّد گاهی اوقات متوجه نشده است

سؤال:

پاسخ: نه اینکه متوجه ارسال بودنش بحثی نیست ولی بحث این است که شیخ طوسی هم بعضی وقت ها متوجه ارسال یعنی سند معلق را مرسل گرفته است. یک جایی هست در سند تهذیب می گوید که محمد بن یعقوب مرسلا عن یونس بن عبد الرحمن در حالی که تعلیق بوده است. ایشان خب می دانسته است که کلینی از یونس بن عبد الرحمن مستقیم نقل نمی کند. اصل اینکه روایت کلینی از او مستقیم نیست را توجه کرده است ولی اینکه این مستقیم نبودنش به نحو بناء بر قبل هست به اعتماد قبل هست این را متوجه نشده است. این نکته را می خواهم بگویم این احتمالش هست. علی أی تقدیر این احتمال اینکه مثلا تعبیر روی ابان بن عثمان تعبیر کرده باشد معلی بن محمد و واسطه را به اعتماد اینکه مشهور بوده است که روایت های ابان را از طریق وشاع نقل می کند یا معلق بوده است یا امثال اینها این احتمالات خیلی جدی تر از این احتمال هست که خود معلی بن محمد این سند را مرسل تعبیر کرده بوده است به خصوص بعض اصحابه. بعض اصحابه به خصوص این تعبیری هست که خیلی تناسب دارد که تعبیر را کلینی یا مثلا راوی های بعد از معلی بن محمد تعبیر کرده اند. بعض اصحابه تعبیری است که خیلی تناسب دارد که خود معلی بن محمد تعبیر نکرده باشد.

سؤال:

پاسخ: این هم شما اینگونه تعبیر کنید که افتادگی در سند بوده است قسمتی از سند را مثلا موریانه کتاب را خورده بوده است آن قسمت سند را نتوانسته است بخواند یا آب ریخته بوده است پرش چیز داشته باشد این احتمالات هم هست یعنی احتمال این که آن واسطه به علت بد خطی و آب دیدگی قسمت نشده است که خوانده شود و نه اینکه خود معلی بن محمد به نام بعض اصحابه یا بعض اصحابنا تعبیر کرده باشد.

سؤال:

پاسخ: وقتی پای این مطلب را وسط کشیدیم، این احتمال کاملا جدی هست اگر نگوییم اطمینانی است که اینجا هم مثل آن جلّ موارد که وشاع واسطه است اینجا هم وشاع واسطه است. یعنی به این طریق می خواهیم این روایتی که معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان گفته است را از ارسال خارج کنیم. به نظرم آنجا بشود با این طریق از ارسال خارج کرد.

سؤآل:

پاسخ: نه حالا هرچه بوده است. ما در واقع با توجه به مجموع این احتمالات اینکه چرا اسم نبرده است وشاع را. چرا اسم نبرده است به عنوان مبهم ذکر کرده است مبهم ذکر نکرده است. مبهم ذکر کننده اش کلینی است. آن ابان بن عثمان به کار برده است به اعتبار اینکه همه می دانند که از ابان به واسطه استادش نقل می کنند. فرض کنیم یک کسی هست شاگرد آقای اراکی هست مطلبی را از آقای حاج شیخ نقل می کند. همه می دانند که این شاگرد آقای اراکی است و مطالبی را که از حاج شیخ نقل می کند به توسط آقای اراکی نقل می کند. اینها شاید یک نوع ارسالی در کلام معلی بن محمد ارسال هم رخ داده باشد می توانیم بگوییم که مرسل عنه آن با توجه به مجموع مواردی که خیلی نادر هست غیر از وشاع کسی این وسط بین این ها واسطه باشد احتمال اینکه اینجا هم واسطه همان شخصی باشد که در صد و نود و نه و نیم درصد موارد واسطه است احتمالش دقیقا همان صد و نود و نه و نیم درصدی هست که اطمینان عقلایی هست که اینجا هم واسطه همان شخصی است که در نوع موارد واسطه می شود

سؤال:

پاسخ: جاهای که نسبت اینجور نباشد خب نمی شود این مطلب را به این مطلب ذکر کرد. بله اگر ما تمام وسائطی را که چیز هست همه نسبت وسائط معتبر نسبت به وسائط غیر معتبر همین نسبت را داشته باشد آن هم همین مطلب برایش پیش می آید. بنابر این من می خواهم عرض کنم که اینکه بتوانیم روایت مرسل را از ارسال خارج کنیم یا نکنیم و این اشکال شهید صدر را برطرف کنیم وابسته به این است که تعبیر ارسال را چه کسی کرده باشد. اگر تعبیر ارسال را خود آن راوی مستقیم انجام داده باشد اشکال شهید صدر محکّم است لو لا آن پاسخی که در بعضی موارد مثل ابن ابی عمیر و اینها این پاسخ ها را به آن می شود داد. ابن ابی عمیر خصوصیت های خاص دارد ولی به طور کلی اشکال شهید صدر در آنجا وارد نیست. به خاطر خصوصیت خاصی که آنجا دارد ولی در غیر آن جاها اگر این احتمال جدی باشد که آن کسی که این ارسال را کرده است همان راوی مباشر باشد، مرسل ذکر کردن احتمال اینکه راوی راوی غیر مشهور و ناشناخته ای باشد را بالا می برد. ولی اگر ارسال تعبیر ارسال امیز از راوی های بعدی باشد آنجا این اثر چندانی ندارد در این بحث.

سؤال:

پاسخ: نه مشکل نبوده است. عبارت افتادگی داشته است. عیب ندارد عبارت افتادگی داشته است ما راوی را نمی شناسیم. ما نمی دانیم که این راوی که این وسط هست چه کسی است. این احتمال اینکه راوی اش کسی باشد غیر از آن فرض کنید ببینید الظن یلحق الشیء بالاعم الاقلب همین است دیگر. قانونی که قانون استقرائی که انجام می دهند همین است دیگر. این جور موارد احتمال اینکه این راوی کسی دیگر غیر از آن شخصی هست که همیشه باشد این احتمالش بسیار اندک هست و عقلائا این احتمال قابل برطرف شدن است. خب این بحث دیگری ندارد.

سؤال:

پاسخ: دیگر بستگی دارد چه مقدار این احتمالات قوی است. اگر احتمال اینکه خودش ذکر کرده باشد قوی باشد این دخالت دارد گاهی اوقات مشکل می شود که ما بتوانیم ارسال را

اشکال ندارد حجیت هم دارد مانعی هم ندارد. یعنی این احتمالاتی که ایجاد شود اطمینانی که از روی حساب احتمالات ایجاد شود مانعی ندارد. یا اگر ما ظن انسدادی را قبول داشته باشیم از راه حساب احتمالات ظن چیز باشد آن هم مشکلی ندارد. خب این این مطلب. می ماند روایت بعدی. این روایت بعدی بحث علی بن سکین یا علی بن سکین بود. ما کسی به نام علی بن سکین ما در این طبقه در روات ما ندیدیم. یا در بعضی نسخ به جای علی بن سکین علی بن مسکین هست. کسی به نام علی بن سکین یا این نیست. فقط اینجا یک روایت وجود دارد یعنی دو تا روایت هست ممکن است بگوییم آن علی بن سکین یا علی بن مسکین آنها باشند. یک روایت تهذیب جلد 6 صفحه 372 رقم 1080.

حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن سکن عن عبد الله بن وضّاح عن یعقوب بن شعیب. بگوییم این علی بن سکین همان علی بن سکن هست که آنجا حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می کند. این یک احتمال.

یک احتمال دیگر در مورد این علی بن سکین یا مسکین این است که این اختصار در نسب در او رخ داده باشد. در مشایخ حسن بن محمد بن سماعه کسی هست به نام علی بن محمد بن سکین. بگوییم این علی بن سکین اختصار در نسب هست در تهذیب جلد 9 صفحه 286 رقم 1039 که آن هم مثل ما نحن فیه روایاتش در بحث ارث است و خیلی هم شبیه روایت ما نحن فیه است. آن این است حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن محمد بن سکین عن نوح بن درّاج عن عقبه بن بشیر عن أبی جعفر علیه السلام. فی رجل مات و ترک زوجته و ابویه. قال للمرأه ربع ببنید تعبیر روایت ما این بود فی رجل ترک أبویه و اخوته. خیلی روایت هایش هم شبیه است و هر دو بحث ارث است و اینها ما بگوییم که اینها این علی بن سکین همان علی بن محمد بن سکین است که اختصار در نسب در موردش رخ داده است. کسی دیگر به نام علی بن سکینی که این وسط بتوانیم این سند را با آن تطبیق دهیم اینجا پیدا نکردیم. ولی یک بحث های دیگری در اینجا وجود دارد که دیگر فرصت نیست رفقا این بحث ها را دنبال کنند. من می خواهم رفقا این بحث را مخصوصا ببینند. می خواهم یک مقداری بحث های روشی کنم بحث حاج آقا امروز تکمیل شد ما یک جلسه ادامه می دهیم. فردا تعطیل است ولی ما پس فردا یک جلسه برگزار می کنیم. رفقا این سند را هم کار کنند. من می خواهم یک مقداری نحوه کارهای روشی این را هم دنبال کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد